

نویافته‌هایی پیرامون باغ سلطنتی شاه اسماعیل صفوی و مناره‌های شمس تبریزی در خوی بر اساس منابع تاریخی، بقایای معماری و مطالعات استخوان‌شناسی

رضا بایرام‌زاده^I، سیدحسین حسن‌زاده^{II}

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2020.20537.2045
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵
(از ص ۲۰۷ تا ۲۲۳)

چکیده

I. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد تاریخ هنر ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، تبریز، ایران (نویسنده‌ی مسئول).
Rezabayramzadeh@yahoo.com
II. دکترای دامپزشکی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

موقعیت جغرافیایی و سیاسی «خوی» به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و پرحادثه‌ترین شهرهای شمال‌غرب ایران موجب شده است که از دیرباز مورد توجه شاهان و حکمرانان محلی قرار گرفته و به دلیل داشتن آب و هوای مناسب و خاک حاصل‌خیز، مستعد احداث باغ‌های مختلف حکومتی و مردمی باشد. از جمله‌ی این باغ‌ها می‌توان به «باغ سلطنتی شاه اسماعیل صفوی» اشاره کرد که مستندات از این باغ و اماکن پیرامون آن به منابع تاریخی راه‌یافته است. روش تحقیق بر مبنای جمع‌آوری اسناد، نقشه‌ها و منابع تاریخی و مطابقت آن‌ها با یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای بوده است. در این مطالعه، نخست محل قرارگیری شهر خوی در ادوار تاریخی از صفویه تا عصر حاضر به استناد نقشه‌های موجود بازمیابی شد؛ سپس ویژگی‌های معماری و بازمیابی بخش‌های مختلف باغ سلطنتی و فضاهای مجاور آن، از جمله میدان شاهی و «مناره‌های شمس تبریزی» مورد توجه قرار گرفت. تمرکز اصلی این مطالعات بر مطابقت مشخصات این فضاها با اسناد، نقشه‌ها و منابع تاریخی از جمله مینیاتور «نصوحی-السلحی مطراق‌چی»، سفرنامه‌ی فرانسیسکو رومانو و نقشه‌ی ترسیم «پاسکال کُست» و استخراج یافته‌های جدید بوده است؛ همچنین تلاش شده است با بازسازی تصویری و تطبیق با نقشه‌های موجود، پلان‌ها و موقعیت مجموعه‌ی «باغ سلطنتی»، «میدان شاهی» و آرامگاه «شمس تبریزی» در شهر امروزی مشخص شود. در نهایت، با استناد به گزارش و نگاره‌ی «جیمز موریه» و مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای، ویژگی‌های معماری مناره‌ی شمس تبریزی و استخوان‌شناسی مجموعه‌های به‌کاررفته در آن مورد بررسی قرار گرفت و نحوه‌ی کارگذاری مجموعه‌ها و مشخصات بیومتریک آن‌ها تعیین شد. یافته‌های این پژوهش موجب اصلاح برخی گزارش‌های تاریخی موجود در این زمینه شد. در مجموع یافته‌های این مطالعه، تصویر واضح‌تری از جابه‌جایی شهر خوی در پانصد سال اخیر، موقعیت باغ سلطنتی، معماری «دولتخانه‌ی صفوی» و مشخصات مناره‌های شمس تبریزی در شهر خوی در اوایل دوره‌ی صفوی به‌دست می‌دهد.

کلیدواژگان: شاه اسماعیل، باغ سلطنتی، مناره‌ی شمس تبریزی، مطراق‌چی، خوی.

مقدمه

شهرستان خوی با داشتن دامنه‌ها و طبیعت حاصل خیز و منابع آب زیرزمینی و سطحی فراوان، شرایط مناسبی برای ایجاد فضاهای سبز از جمله «باغ» داشته است. تمامی باغ‌های تاریخی که در گذشته توسط پادشاهان دوره‌های مختلف و حکمرانان محلی در خوی ساخته شده بودند بر اثر حملات «عثمانی»، سوانح طبیعی و گاه با دخالت عوامل انسانی از بین رفته‌اند. یکی از مهم‌ترین باغ‌های سلطنتی که مستنداتی از آن به منابع تاریخی راه یافته است، «باغ سلطنتی شاه اسماعیل اول صفوی» است که مجموعه‌هایی مانند «دولتخانه» و «باغ شاهی» را دربر می‌گرفت. پادشاهان صفوی در باغ‌سازی راهبرد نیاکان خود را دنبال می‌کردند و از باغ‌سازی به منزله‌ی راهی برای توجیه قدرت خود، فراهم آوردن تسهیلات جدید برای اهالی شهر و ایجاد صحنه‌هایی برای نمایش قدرتش در برپایی مراسم‌های گوناگون در میدان بهره می‌بردند (Bellan, 1932: 75). به همین دلیل، پادشاهان صفوی برای رسیدن به چنین هدفی، «باغ‌شهرها»ی جدیدی در حاشیه‌ی مراکز قدیمی پایتخت‌هایشان و باغ سلطنتی و میدان شاهی در برخی شهرها پدید آوردند (Babayan, 1996: 119).

باغ‌های تاریخی صفوی در ایران، همچون نگاره‌هایی هستند که ترکیب طبیعت بکر را با هنر و معماری هماهنگ کرده و نمایش می‌دهند. با وجود این که بیشتر باغ‌های دوره‌ی صفوی در حومه‌ی شهرهای مرکزی و مناطق گرم و خشک قرار گرفته‌اند؛ اما می‌توان با مطالعه و جستجو در تصاویر و اسناد تاریخی، به برخی از باغ‌های صفوی که در آن دوره، به خصوص در زمان حکومت شاه اسماعیل اول صفوی در مناطق کوهستانی و سردسیر ساخته شده‌اند، مدارک و اسنادی به دست آورد. «مهوش عالمی» طی بررسی‌ها و مطالعاتی که در مورد باغ‌های صفوی انجام داده به باغ سلطنتی شاه اسماعیل در خوی اشاره‌ی گذرایی داشته و پلان ترسیمی پاسکال گُست^۱ از این باغ را منتشر کرده است (Alemi, 2006: 64-65).

شاه اسماعیل بعد از جنگ چالدران در هیچ نبردی شرکت نکرد؛ به جای آن در باقی عمر به لذت‌های شاهانه، از جمله: چوگان بازی، قباق اندازی^۲، شکار و ضیافت پرداخت (عالمی، ۱۳۸۷: ۴۸). وی بعد از جلوس در سال ۹۰۷ ه.ق.، خوی را اتراق زمستانی خویش قرار داد و در آباد ساختن آن کوشید و کاخ خود را در کنار آرامگاه «شمس تبریزی» که در جوار میدان شاهی قرار داشت، ساخت (ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۸-۲۹). مناره‌های شمس تبریزی، بخشی از معماری این آرامگاه هستند که در جوار میدان شاهی و باغ سلطنتی شاه اسماعیل قرار داشته‌اند؛ تنها «کله منار» باقی مانده از این مجموعه، مبنای مطالعات میدانی این مقاله قرار گرفته است.

اهداف و ضرورت پژوهش: تاکنون مطالعات دقیق و جامعی در خصوص مجموعه‌ی باغ سلطنتی شاه اسماعیل صفوی (شامل دولتخانه و باغ شاهی) و فضاهای مجاور آن، از جمله میدان شاهی و مناره‌های شمس تبریزی صورت نگرفته است. در این پژوهش که می‌توان آن را نخستین مطالعه‌ی جدی در این زمینه به حساب آورد، تلاش شده است با گردآوری و تدوین اسناد و منابع موجود، این

موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با عناصر طبیعی، واقعیت‌های موجود و شواهد باقی‌مانده مطابقت داده شود؛ همچنین با اتکا به مستندات تاریخی و شواهد موجود، ساختار معماری مناره‌ی شمس تبریزی، به‌ویژه استخوان‌شناسی مجموعه‌ها و نحوه‌ی چیدمان آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در حال حاضر، این مناره از دو جهت، اهمیت علمی و کارکردی پیدا کرده است؛ نخست این‌که، تنها کله‌منار باقی‌مانده از این نوع در سطح کشور محسوب می‌شود. از سوی دیگر، در اسناد ۵۰۰ سال اخیر، بیشتر ارجاعات به آرامگاه شمس تبریزی با اشاره به این مناره انجام شده است که در صورت از بین رفتن این مناره، عملاً امکان شناسایی آرامگاه شمس تبریزی وجود نداشت؛ بنابراین لازم است ویژگی‌های معماری و باستان‌شناسی آن به‌صورت ویژه مورد پژوهش قرار گرفته و زمینه‌ی لازم برای مرمت علمی آن فراهم شود.

پرسش‌های پژوهش: در این پژوهش تلاش شده است به پرسش‌هایی نظیر: باغ سلطنتی، دولتخانه‌ی شاه اسماعیل و میدان شاهی در خوی چه مشخصاتی داشته و در مطابقت با اسناد و نقشه‌های موجود در فضای شهری گذشته و حال در چه موقعیتی قرار داشته‌اند؟ و مناره‌ی شمس تبریزی از لحاظ معماری و استخوان‌شناسی چه ویژگی‌هایی دارد؟ پاسخ داده شود.

روش پژوهش: برای انجام این پژوهش شیوه‌ی تحلیلی-تاریخی انتخاب شد و گردآوری اطلاعات نیز به روش‌های میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفت. برای تحلیل محتوای مینیاتور مطراق‌چی، از الگوی نشانه‌شناسی و معناشناسی تاریخی در مطابقت با عناصر طبیعی، واقعیت‌ها و سایر اسناد موجود استفاده شد. مراحل بررسی مستندات تاریخی، شامل: شناسایی عناصر معماری سنتی بازنمایی شده در مینیاتور به‌عنوان مدرک تاریخی، دقت در تشخیص مکتب هنری نقاشی و ویژگی نگاره‌های ترسیم شده در کتاب مطراق‌چی، تطبیق فضاهای معماری مینیاتور مطراق‌چی در مقایسه با نگاره‌های دیگر شهرهای همان کتاب و مطابقت نقشه‌های شهری خوی در دوران مختلف و جابه‌جایی فضای شهری انجام شد. برای شبیه‌سازی رایانه‌ای کاخ سلطنتی نیز از اطلاعات سفرنامه‌ی بازرگان و نیز ۲ و پلان ترسیمی «پاسکال گُست» استفاده شد.

در ادامه، ضمن بررسی پیشینه‌ی ساخت کله‌مناره‌ها در دوره‌ی صفوی، مطالعه‌ی معماری و استخوان‌شناسی مجموعه‌های به‌کار رفته در مناره‌ی شمس تبریزی در دستور کار قرار گرفت. برای این‌کار با استفاده از مشاهدات میدانی، تصویربرداری و نمونه‌برداری، اطلاعات لازم جمع‌آوری شد و محاسبات و شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای انجام شد. نحوه‌ی کارگذاری مجموعه‌ها در جداره‌ی مناره نیز از طریق مشاهدات میدانی و اندازه‌گیری‌های لازم مورد بررسی قرار گرفت و داده‌های جمع‌آوری شده تجزیه و تحلیل شد. برای تعیین مشخصات مجموعه‌های به‌کار رفته در جداره‌ی مناره نیز مطالعات استخوان‌شناسی انجام شد و سن، جنس، گونه، و برخی از مشخصات بیومتریکی آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفت.

پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهش اختصاصی جامعی در مورد این موضوع صورت نگرفته است. منابع مورد استفاده در این پژوهش مربوط به مطالب پراکنده‌ای است که در قالب اسناد، نگاره‌ها، نقشه‌های تاریخی و سفرنامه‌ها از منابع گوناگون داخلی و خارجی جمع‌آوری شده است که از آن جمله می‌توان به مینیاتور مطراق چی از قلعه‌ی خوی، نقشه‌ی پاسکال گُست از دولتخانه‌ی صفوی، سفرنامه‌ی فرانسیسکو رومانو و سفرنامه‌ی جیمز موریه اشاره کرد.

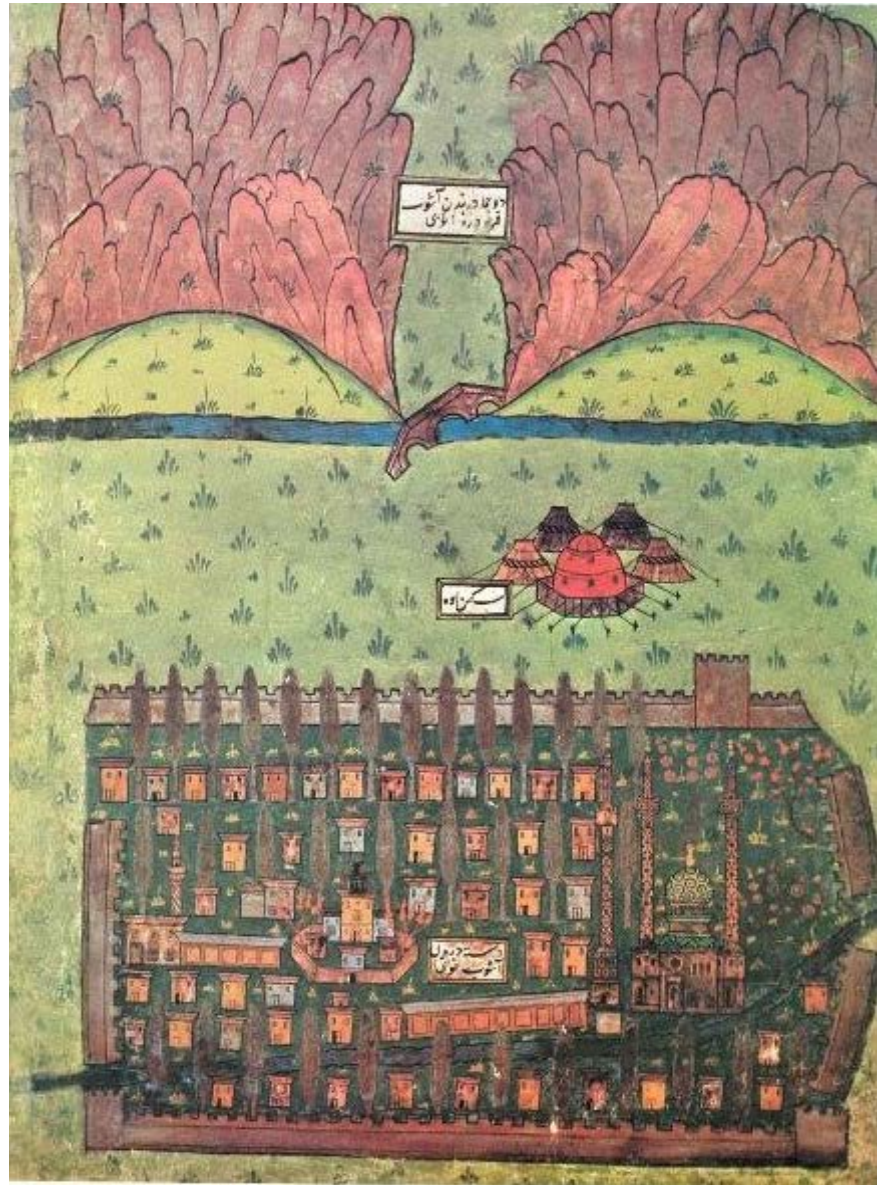
بازخوانی شهر خوی دوره‌ی صفوی براساس مینیاتور مطراق چی

نصوحی السّلاحی مطراق چی - وقایع‌نویس و نگارگر سلطان سلیمان قانونی - اغلب منزل‌های مسیر حرکت اردوی عثمانی را در سال‌های ۹۴۰ تا ۹۴۲ ه.ق. به تصویر کشیده و در کتاب بیان منازل سفر عراقین که برای شخص شاه آماده کرده بود، ثبت کرده است (Yurdaydin, 1976: 13). پژوهشگران، این منازل‌نامه را نوعی تاریخ مّصوّر آن لشکرکشی، نوعی سفرنامه‌ی مّصوّر و نقشه‌دار و نوعی اطلس و کروکی نامیده‌اند (مطراق چی، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۷).

مطراق چی، جزئیات ساختار فضایی شهر خوی و باغ سلطنتی شاه اسماعیل را با اقتباس از مکاتب «تبریز»، «هرات» و «ونیز» در قالب «مکتب استانبول» ترسیم کرده است (بلیلان اصل، ۱۳۹۵: ۵۰). پژوهشگران عقیده دارند تصویرهای ترسیم‌شده در مینیاتور مطراق چی متکی به مشاهده بوده، به این معنی که نقاش کوشیده است تا دیده‌هایش را در حدامکان متناسب با اصل ترسیم کند. «فرانز تاشنر» در عین حال تذکر داده است تصاویر بناهای موجود در مینیاتورگونه‌ی یک شهر، بیشتر نمادین هستند تا این‌که تصویر دقیق همان بنا باشد (مطراق چی، ۱۳۷۹: ۷۷). با همه‌ی آنچه که ذکر شد، مینیاتورهای این کتاب، -به‌ویژه مینیاتور شهرها- از نظر نمایش تیپ و ترکیب آن‌ها و ارائه‌ی نمونه‌های معماری و بررسی روند و تاریخ معماری منطقه، دارای ارزش فراوان هستند.

در مینیاتور مطراق چی در سمت شمالی شهر (سمت راست نگاره) یک باغ ترسیم شده است؛ همچنین رودخانه‌ای از شمال به جنوب در جریان است که بازار نیز در همان راستا قابل تشخیص است. در این مینیاتور در داخل یک باغ بزرگ در شمال شهر یک گنبد مجلّل، عمارت‌ها و مناره‌های ساخته شده از مجموعه‌ی حیوانات شکار شده توسط شاه، قابل مشاهده است (Alemi, 2006: 64). بررسی اولیه‌ی مینیاتور شهر خوی نشان‌دهنده‌ی این است که جهت آن غربی-شرقی (کمی مایل به شمال غربی-شمال شرقی) و نگاه نصوح در ترسیم آن رو به غرب (مایل به شمال غربی) بوده است. شواهد تصویری و اسناد تاریخی مؤید آن است که گنبد مجلّل موجود در نگاره‌ی مطراق چی مربوط به بنای آرامگاه شمس تبریزی است که در جلو آن کله‌مناره‌های سه‌گانه به وضوح قابل مشاهده است. این گنبد با کاشی‌های سبزرنگ با زمینه‌ی زرد تزئین شده، پاراسته‌ی آن به طرف داخل متمایل و به صورت آوگون یا وارونه درآمده است. حدفاصل بین پایه و خود گنبد که به‌عنوان فضایی

برای تزئینات کاربردی مورد استفاده قرار گرفته است قرینه‌ای بر استفاده از دیسک یا گردنی بلند بین آهیانه و پوسته‌ی بیرونی آن است. در بالای گنبد، عَلمی با گوی انتهایی گلابی‌شکل به‌رنگ طلایی دیده می‌شود. ارتفاع بلند آرامگاه نیز از ویژگی‌های معماری دوره‌ی ایلخانی محسوب می‌شود (تصویر ۱).

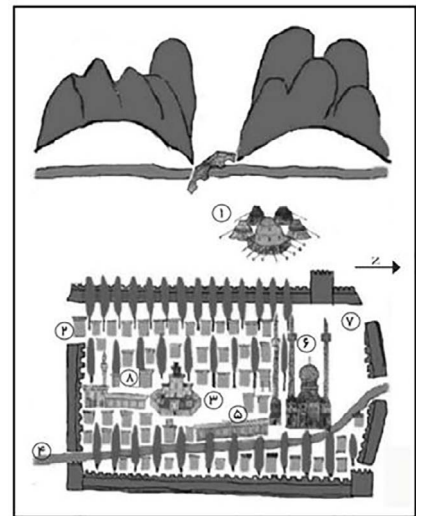


► تصویر ۱. قلعه‌ی قدیم خوی در سال ۹۴۲ ه.ق.، از کتاب بیان منازل سفر عراقین (مطراق‌چی، ۱۳۷۹: ۸۳).

مُجمل فصیحی خوافی (۸۴۵ ه.ق.) از قدیمی‌ترین منابعی است که در ذکر حوادث سال‌های ۶۷۲ و ۶۹۸ ه.ق. به مدفن شمس تبریزی در خوی اشاره کرده است. این موضوع قرینه‌ای بر اقامت و رحلت شمس تبریزی در خوی بعد از جدا شدن از مولانا در سال ۶۴۵ ه.ق. است؛ مرگ او، مرگ درویشی گمنام نبوده، بلکه با طول اقامت در آن شهر چنان احترام و اعتباری یافته بود که آرامگاه شایسته‌ای بر سر خاکش افراشته‌اند که تا قرن‌ها بعد هم زیارتگاه بوده است؛ به‌طوری‌که

«فریدون بیگ» در منشآت السلاطین خود اشاره می‌کند که «سلطان سلیمان قانونی» در بازگشت از تبریز در تابستان سال ۹۴۲ ه.ق. به زیارت مزار شریف حضرت شمس تبریزی در خوی مشرف گردیده است (ریاحی، ۱۳۷۸: ۵۲۸-۵۲۹).

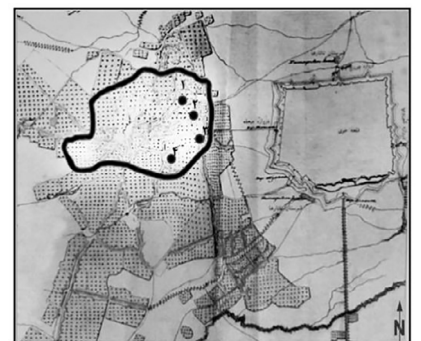
از مرکز قلعه به سمت چپ، کاخ زمستانی شاه اسماعیل صفوی موسوم به «دولتخانه» قرار دارد که پیرامون آن دیواری به شکل شش ضلعی شبیه کوشک ترسیم گردیده است. در واقع، میدان شاهی و مناره‌های سه‌گانه در جلو دروازه‌ی غربی این کاخ (اندکی مایل به شمال غربی) قرار گرفته‌اند. در نگاره‌ی مطراق‌چی، دالان سرپوشیده‌ی شمالی-جنوبی طویل و مستطیل‌شکلی دیده می‌شود که اتصال‌دهنده‌ی کاخ و آرامگاه است. به نظر می‌رسد کاربری این دالان راسته‌بازاری بوده که فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی مردم در آنجا صورت می‌گرفته است. شهر خوی در مینیاتور مطراق‌چی در میان بارویی مستطیل‌شکل با گوشه‌های محصور شده به وسیله‌ی برج‌های مدور کنگره‌دار و ورودی‌های بدون دروازه در بالا و پایین ضلع‌های شمالی و جنوبی نمایان است که ورودی‌های مهم شهر از نظر مطراق‌چی بوده‌اند. در سمت چپ کاخ زمستانی شاه اسماعیل در نزدیکی دیوار جنوبی قلعه، بنایی همراه با مناره‌ای دیده می‌شود که نشان‌دهنده‌ی یک بنای مذهبی (احتمالاً بنای امام‌زاده سیدبهلول) است (تصویر ۲).



▲ تصویر ۲. بازخوانی مینیاتور خوی و باغ سلطنتی شاه اسماعیل صفوی از زاویه‌ی دید مطراق‌چی (مطراق‌چی، ۱۳۷۹: ۸۳). مکان‌های شماره‌گذاری شده عبارتند از: ۱. سکمن‌آباد (در شمال غرب خوی)، ۲. قلعه‌ی خوی، ۳. دولتخانه، ۴. رودخانه، ۵. بازار، ۶. آرامگاه شمس تبریزی، ۷. میدان شاهی، ۸. امام‌زاده سیدبهلول (نشانه‌گذاری: نگارندگان).

بازشناسی موقعیت شهر خوی از دوره‌ی صفویه تا عصر حاضر

طرح قلعه‌ی جدید خوی که در سال ۱۲۲۳ ه.ق. به وسیله‌ی یکی از افسران مهندس فرانسوی هیأت «ژنرال گاردان» تهیه شده بود، چندسال بعد با مباشرت «میرزا باقر مهندس» احداث شد و تکمیل آن تا سال ۱۲۲۹ ه.ق. ادامه داشت. بعد از اشغال خوی توسط سپاهیان روس در پایان دور دوم جنگ‌ها نقشه‌ی خوی و حومه در پاییز ۱۲۴۳ ه.ق. / ۱۸۲۸ م. به دست دو تن از افسران مهندس روس به نام‌های «کولوفکف» و «یائی شنیکف» با هدف‌های نظامی ترسیم گردید (ریاحی، ۱۳۷۸: ۶۰۳)، (تصویر ۳). بررسی نقشه‌های توسعه‌ی تاریخی شهر خوی از دوره‌های صفوی تا قاجار نشان می‌دهد که محدوده‌ی قلعه‌ی شهر خوی در دوره‌ی شاه اسماعیل در بیرون قلعه‌ی دوره‌ی قاجار و در سمت غرب آن بوده و مجموعه‌ی باغ سلطنتی آن نیز در سمت شرق قلعه‌ی دوره‌ی صفوی قرار گرفته است (تصویر ۴) که در مکان‌یابی، این جزئیات با مینیاتور مطراق‌چی مطابقت دارد؛ همچنین جانمایی محدوده‌ی قلعه‌ی خوی در دوره‌ی صفوی و مجموعه‌ی باغ سلطنتی شاه اسماعیل روی نقشه‌ی کنونی شهر خوی در مطالعات اخیر از روی مینیاتور مطراق‌چی نشان داده شده است (تصویر ۵).

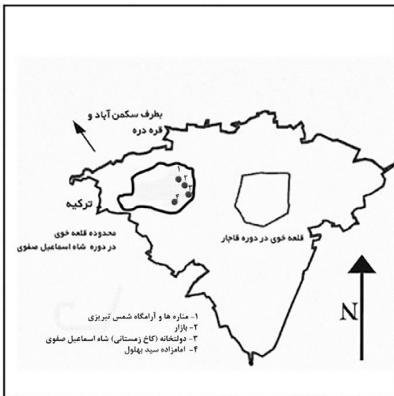
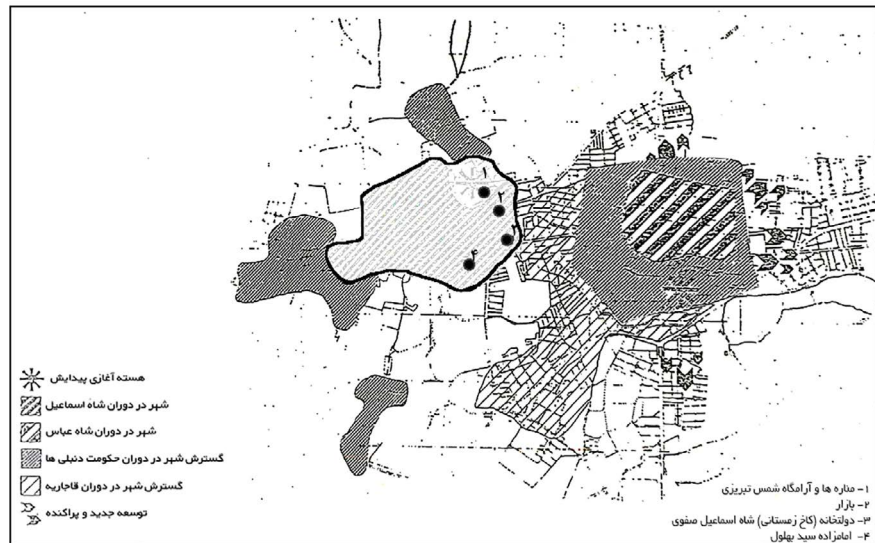


▲ تصویر ۳. نقشه‌ی خوی و حومه که توسط کولوفکف و یائی شنیکف در سال ۱۲۴۳ ه.ق. / ۱۸۲۸ م. ترسیم شده است. در شرق این نقشه، قلعه‌ی خوی در دوره‌ی قاجار قابل مشاهده است (مهریار و دیگران، ۱۳۷۸: ۸۲). قلعه‌ی دوره‌ی صفوی، مناره‌ها و آرامگاه شمس تبریزی (۱)، بازار (۲)، دولتخانه (۳) و امام‌زاده سیدبهلول (۴) روی آن مکان‌یابی شده است (نشانه‌گذاری: نگارندگان).

بازیابی میدان شاهی و دولتخانه‌ی صفوی در مطابقت با شواهد و اسناد تاریخی

میدان شاهی در مینیاتور مطراق‌چی در سمت شمال نگاره (کمی مایل به شمال غربی) در کنار مناره‌ها ترسیم شده است؛ بنابراین جهت میدان در فضای شهری به صورت شمال غربی-جنوب شرقی بوده است. به نظر می‌رسد ابعاد میدان

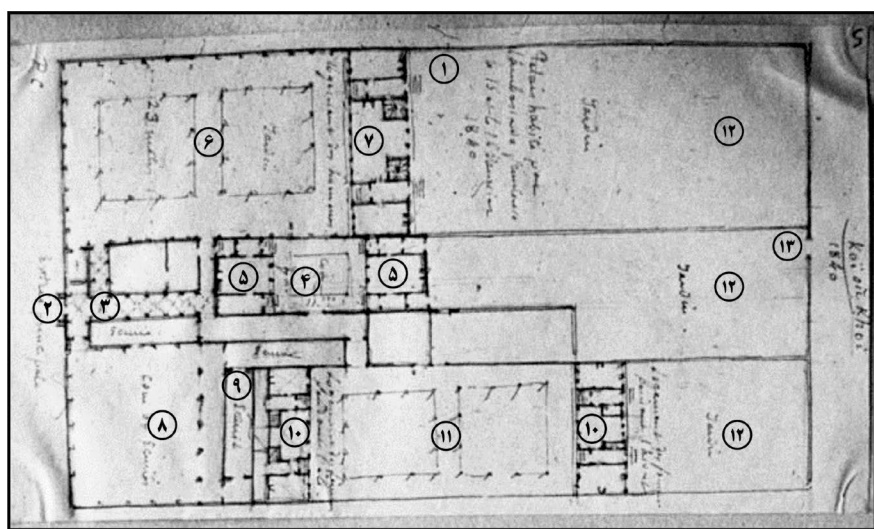
► تصویر ۴. مکان یابی محدوده‌ی قلعه‌ی خوی در دوره‌ی صفوی، مناره‌ها و آرامگاه شمس تبریزی، بازار، دولتخانه و امام‌زاده سیدپهلول در نقشه‌ی توسعه‌ی تاریخی شهر از دوره‌های صفوی تا قاجار (نقشه‌ی اصلی از آرشیو دانشگاه شهید بهشتی و سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۹، با نشانه‌گذاری از: نگارندگان).



▲ تصویر ۵. جانمایی محدوده‌ی قلعه‌ی خوی در دوره‌ی صفوی و قلعه‌ی دوره‌ی قاجار روی نقشه‌ی کنونی شهر خوی؛ در روی نقشه‌ها محل آرامگاه شمس تبریزی، بازار، دولتخانه‌ی صفوی و امام‌زاده سیدپهلول با شماره‌گذاری مشخص شده‌اند (نقشه‌ی ماهواره‌ای از: Google Earth، نشانه‌گذاری از: نگارندگان).

شاهی خوی از میادین شاهی پایتخت‌های صفوی کوچک‌تر، دارای نسبت هندسی نامشخص و به دلیل قرارگرفتن در کنار عناصر معماری دیگر، همانند میدان تبریز فاقد جداره‌سازی بوده است. سیر تحول تاریخی میادین دیگر صفوی نیز به‌گونه‌ای بوده که به دید و منظر میدان، خللی وارد نشود. ویژگی استفاده از عناصر طبیعی در میادین شاهی و جداره‌سازی دارای روند تکاملی بوده‌اند (دیزانی، ۱۳۹۳: ۸۴-۸۲). احتمال می‌رود استفاده از عناصر طبیعی، مانند گیاهان و درختان در میدان شاهی خوی (طبق نگاره‌ی مطراق‌چی) کاملاً نظام‌مند نبوده و از قبل طراحی نشده باشد. از دیگر بناهایی که شاه اسماعیل در باغ شاهی خود در شهر خوی ساخته کاخی بزرگ است که به زبان فارسی «دولتخانه» خوانده می‌شود و معنی آن «منزل مطبوع» است. برگرد این کاخ دیوارهایی از آجر کشیده‌اند و قصر و حرم با همدیگر محل وسیعی را تشکیل داده است. در داخل کاخ، تالارها و اتاق‌های فراوان ساخته‌اند که همه در زیر یک سقف هستند. قصر دارای باغی بزرگ و باشکوه است. کاخ، دو در غربی و شرقی و دو حیاط عالی دارد که بسیار خوب تزئین شده‌اند. این مدخل‌ها شبیه دو راهرو سرپوشیده‌ی دیر راهبان است. در جلو دروازه‌ای که رو به مغرب است سه برج کوچک دیده می‌شود که محیط هر کدام هشت یارد و بلندی هر یک پانزده- شانزده یارد است. این برج‌ها را از شاخ گوزن نمفرونی ساخته‌اند (Barbaro, 1873: 165). در این دولتخانه برای مردان و زنان کوشک‌های اختصاصی ساخته شده است که هر کدام از آن‌ها از یک فضای سبز اختصاصی نیز برخوردارند. در سمت شرقی جلوی دو بخش مربوط به محل سکونت مردان و زنان و ساختمان میانی که این دو بنا را به یکدیگر ارتباط داده است، باغ شاهی قرار دارد که هر بخش به وسیله‌ی دیواری از هم جدا شده است. تمامی ساختمان‌ها و فضاها در داخل دولتخانه دارای تقارن هستند. در سمت راست دروازه‌ی غربی کاخ، اصطبل‌ها قرار گرفته‌اند.

«پاسکال گُست» پلان این دولتخانه را در سال ۱۸۴۰ م. ترسیم کرده است (تصویر ۶). جزئیات مشاهده شده توسط «فرانسیسکو رومانو» در پلان ترسیم شده از سوی گُست نیز قابل مشاهده است (Alemi, 2006: 65). آنالیز مهندسی این پلان نشان



تصویر ۶. جزئیات پلان دولتخانه‌ی شاه اسماعیل صفوی در خوی که توسط پاسکال گُست ترسیم شده است. مکان‌های شماره‌گذاری شده عبارتند از: ۱. دیوارهای دولتخانه، ۲. دروازه‌ی غربی، ۳. راهرو سرپوشیده با پوشش گنبدی، ۴. باغچه‌ی بخش مرکزی دولتخانه، ۵. تالارها و اتاق‌های بخش مرکزی، ۶. باغچه‌ی محل سکونت مردان، ۷. محل سکونت مردان، ۸. محوطه‌ی اصطبل، ۹. آستانه یا بخش پذیرش، ۱۰. محل سکونت زنان، ۱۱. باغچه‌ی محل سکونت زنان، ۱۲. باغ‌های هر بخش از دولتخانه (باغ شاهی)، ۱۳. دروازه‌ی شرقی (Alemi, 2006: 65).
◀ نشانه‌گذاری از: نگارندگان.

می‌دهد که این کاخ ابعادی در حدود ۱۲۳×۸۰ متر و مساحتی نزدیک به یک هکتار داشته است. شبیه‌سازی رایانه‌ای از این کاخ که با استفاده از اطلاعات بازرگان ونیزی، پلان ترسیمی گُست و مطابقت آن‌ها با معماری اوایل دوره‌ی صفوی انجام شده است از دو نمای غربی و شرقی قابل مشاهده است (تصاویر ۷).



بازخوانی و تحلیل گزارش جیمز موریه از آرامگاه و مناره‌های شمس تبریزی

مناره‌ی شمس تبریزی که در محدوده‌ی آرامگاه شمس تبریزی قرار دارد؛ در حال حاضر در شمال غربی شهر خوی واقع شده است. مینیاتور ترسیمی مطراق‌چی و گزارش فرانسیسکو رومانو نشان می‌دهد که در عهد شاه اسماعیل سه کله‌منار وجود داشته است که با گذشت ایام، دو مناره از بین رفته و فقط یکی از آن‌ها برجای مانده است. تزئین ظاهر مناره با کله‌ی حیوانات، قرار گرفتن در جوار باغ شاهی و کاخ زمستانی شاه اسماعیل (ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۸-۲۹) همگی نشان می‌دهند که این مناره‌ها به عنوان سمبل قدرت و پیروزی برپا شده بودند.

«جیمز جاستینیان موریه» - منشی سفارت انگلستان در دوره‌ی فتحعلی‌شاه - طی دوبار گذر از خوی، آرامگاه و مناره‌های شمس تبریزی را در این مکان مشاهده و

▲ تصویر ۷. شبیه‌سازی رایانه‌ای پلان ترسیم شده‌ی توسط پاسکال گُست از دولتخانه‌ی شاه اسماعیل صفوی؛ تصویر سمت راست: کاخ سلطنتی را از نمای غربی، و تصویر سمت چپ: نمای شرقی آن را نشان می‌دهد (نگارندگان، ۱۳۹۸).

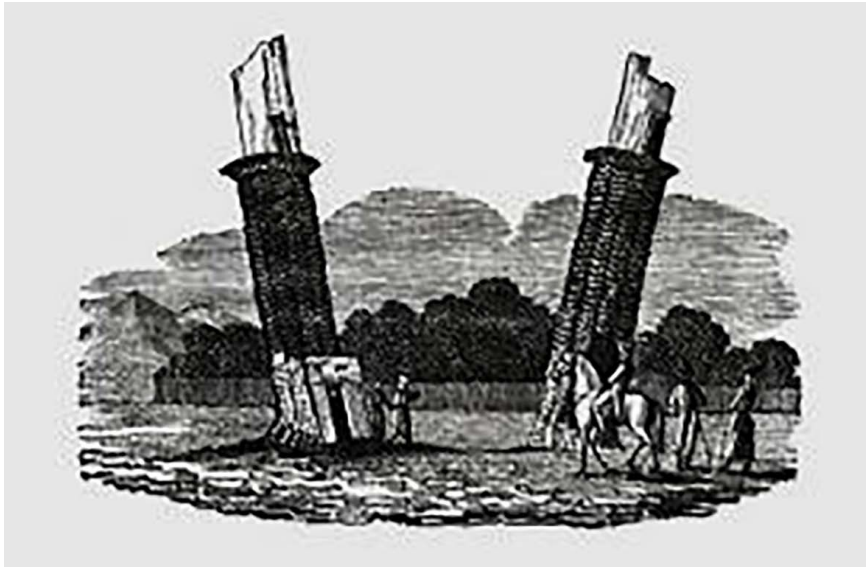
ثبت کرده است. موریه در سفر نخست خود در گزارش وقایع چهارم ژوئن ۱۸۰۹ م. می‌نویسد: اندکی دورتر از دوماییلی خوی، مجموعه‌ای بسیار بزرگ از خانه‌ها و باغ‌ها محله‌ای از شهر را ساخته که مردمان بسیار در آن زندگی می‌کنند؛ نهر آبی که از کوه‌ها برخاسته در این محله روان است و در دامنه‌های سوی شمال آن دو ستون آجری هست که می‌گویند گور یا گورواره‌ی^۲ شاعر و دانشمند بلندآوازه، ملای تبریز به نام «شمس» است (Morier, 1812: 300).

گزارش موریه از موقعیت جغرافیایی محل مناره‌های شمس تبریزی در مسیر خوی به «پَژَه» (فیروزورق) با مشخصات آرامگاه شمس تبریزی و تنها مناره‌ی باقی‌مانده آن در شمال غرب خوی در محله‌ای موسوم به «محله‌ی امام‌زاده» و کوجه‌ای به نام «شمیش‌دیبی» (جوار شمس) مطابقت دارد؛ هرچند که به اشتباه و احتمالاً بنا به اطلاعات افواه عامه، شمس تبریزی را شاعر قلمداد کرده است.

جیمز موریه در سفر دوم خود در یکم ژوئن ۱۸۱۴ م. یک بار دیگر به خوی می‌رسد و بعد از بیان ویژگی‌ها و زیبایی‌های بی‌نظیر دشت خوی، دیدار خود از مناره‌های شمس تبریزی را چنین توصیف می‌کند: هنگام عصر برای دیدار از دو کله‌منار که یادگار شکار ویژه‌ی شاه اسماعیل است رفتیم. می‌گویند شاه اسماعیل روزی شماری انبوه از بُزان وحشی را شکار کرده و به فرمان او کاسه‌های سر شاخدار آن‌ها را در گرداگرد این دو ستون آجری کار گذاشته‌اند. کسانی که زودباوری کمتری داشتند می‌گفتند این کله‌ها کار یک سال شکار بوده است که درست‌تر می‌نماید؛ هرچند می‌گویند گله‌های بُز و آنتلپ^۳ در کوهستان‌های شمالی خوی چندان فراوان است که از شماره افزون است. هر دو کله‌منار از جای نخستین خود کج شده است و زمین‌لرزه سخت دیگری بی‌گمان آن‌ها را به یکباره به خاک می‌افکند (Morier, 1818: 305-306).

موریه در سفر دوم خود افزون بر توصیف مناره‌های شمس تبریزی نگاره‌ای از آن‌ها را نیز ترسیم کرده است (تصویر ۸).

با بررسی نگاره‌ی ترسیم شده توسط جیمز موریه این یافته‌ها قابل ذکر است: با توجه به نمایان بودن روزه‌ی اصلی گل‌دسته و ورودی مناره‌ها که رو به جنوب و غرب طراحی شده‌اند به نظر می‌رسد زاویه‌ی دید موریه رو به شمال و به احتمال قریب به یقین از زاویه‌ی جنوب‌غربی-شمال شرقی بوده است. نگاره‌ی موریه، مؤید این نکته است که دو مناره‌ی موجود در آن زمان، فاصله‌ی زیادی از هم نداشته‌اند. با توجه به مقیاس به‌کار رفته در ارتفاع مناره و قد افراد ترسیم شده به نظر می‌رسد فاصله‌ی دو مناره در حدود ۵ تا ۶ متر بوده است. برای تأیید انگاره‌ی مذکور می‌توان در فاصله‌ی ۵ تا ۶ متری مناره موجود به سمت شمال، کاوش باستان‌شناسی انجام داد. هر دو مناره‌ی ترسیم شده از سوی موریه از محور عمودی انحراف داشته‌اند به طوری که مناره‌ی سمت راست به طرف جنوب و مناره‌ی سمت چپ به طرف شمال زاویه پیدا کرده‌اند با این اوصاف می‌توان نتیجه‌گیری کرد مناره‌ی سمت چپ از بین رفته و مناره‌ی سمت راست تا به امروز پابرجا مانده است. با توجه به زاویه‌ی انحراف ترسیم شده از سوی موریه به نظر می‌رسد کج‌شدگی مناره‌ها از ۲۰۵



تصویر ۸. دو مناره‌ی شمس تبریزی که توسط جیمز موریه ترسیم شده است (Morier, 1818: 305).

سال پیش تاکنون تغییر چندانی نداشته و پیش‌بینی موریه مبنی بر فروریختن آن‌ها در اثر زلزله‌ی احتمالی، تنها در مورد مناره‌ی سمت چپ، محقق شده است. نگاره‌ی موریه نشان می‌دهد که کارگذاری مجموعه‌ی حیوانات وحشی به قسمت میانی مناره اختصاص داشته و در قسمت‌های بالایی (بالا‌تر از برجستگی نعلبکی‌مانند) و پایینی (کمی بالا‌تر از ورودی مناره) دیده نمی‌شود. عکس «علی‌خان والی» به‌عنوان قدیمی‌ترین تصویر ثبت شده از مناره نیز تأییدی بر این انگاره است (تصویر ۹). موریه در گزارش خود این شاخ‌ها را به بُزهای وحشی و آنتلوپ‌ها نسبت داده است که مطالعه‌ی نگارندگان، درستی این گزاره را بررسی کرده است. واقع‌گرایی موریه موجب شده است شکار هزاران رأس حیوان وحشی در یک روز توسط شاه‌اسماعیل را به دیده‌ی تردید بنگرد. در برخی از گزارش‌های مربوط به اوایل قرن حاضر نیز تعداد مجموعه‌های به‌کار رفته در جداره‌ی مناره را صدها شاخ و کله‌ی آهو اعلام کرده‌اند (ریاحی، ۱۳۷۵: ۵۱۷) که از نظر تعداد به واقعیت نزدیک‌تر است، اما از نظر نوع حیوانات وحشی مورد استفاده در مناره، این گزاره نیز نیاز به بررسی دارد. این‌که موریه در سفرنامه‌ی نخست خود به آرامگاه شمس تبریزی اشاره می‌کند ولی در نگاره‌ی ترسیم شده توسط او بنای خاصی مشاهده نمی‌شود، مؤید این انگاره است که در آن تاریخ غیر از مناره‌ها، آثار دیگری از آرامگاه شمس تبریزی که در نگاره‌ی نصوحی-السلاحی مطراق‌چی نمایان است، باقی‌مانده بود. اشاره‌ی او به گور یا گوروارهی شمس تبریزی نیز مؤید این انگاره است. در تصویر موریه، دور محوطه‌ای که این مناره‌ها قرار داشته‌اند دیواری ترسیم شده است که در پشت آن نشانه‌های باغی قابل مشاهده است که امکان دارد آثار باقی‌مانده از باغ شاهی باشد.

گزارش جیمز موریه در سفر دوم در ژوئن ۱۸۱۴ م. (۱۱ خرداد ۱۱۹۳ ه.ش. و ۱۲ جمادى‌الثانی ۱۲۲۹ ه.ق.) نشان می‌دهد که در آن سال‌ها هنوز دو مناره موجود بوده‌اند؛ از سوی دیگر، بررسی گزارش علی‌خان والی در ۱۲۹۷ ه.ق. با ثبت تصویر



▲ تصویر ۹. قدیمی‌ترین عکس از مناره‌ی شمس تبریزی که توسط علی‌خان والی در سال ۱۲۹۷ ه.ق. عکس‌برداری شده است. زیرنویس عکس: «منار معروف به شمس که تمام او را با کله‌ی شکار بالا آورده‌اند که قدری از سر و تمام شاخ‌های شکار از مناره بیرون آمده، دور آن را گرفته است» (عکس از آرشیو دانشگاه هاروارد به‌نشانی: iiiif.lib.harvard.edu/manifests/view/drs:6665026550i).

تنها یک مناره و استفاده از ضمیر مفرد در زیرنویس آن نشان می‌دهد که در این فاصله یکی دیگر از مناره‌ها از بین رفته و تنها یکی از آن‌ها باقی مانده است (تصویر ۱۰)؛ بنابراین برخی گزاره‌ها مبنی بر فرو ریختن مناره‌ی دوم مقارن جنگ جهانی اول نمی‌تواند درست باشد (ریاحی، ۱۳۷۵: ۵۳۱). «جهانگیر میرزای قاجار» نیز در حاشیه‌ی آثار البلاد و اخبار العباد به تاریخ ۱۲۶۸ ه.ق. به وجود دو مناره از کله‌قوچ شکاری اشاره می‌کند. این گزارش نشان می‌دهد که تا ۳۹ سال بعد از مشاهدات جیمز موریه، مناره‌ی دوم پابرجا بوده و از بین رفتن آن بین سال‌های ۱۲۶۸ تا ۱۲۹۷ ه.ق. رخ داده است.

معماری مناره‌ی شمس تبریزی

مناره‌ی باقی مانده به شکل استوانه‌ای^۶ با قطر ۳/۴۰ متر ساخته شده که محیط قاعده‌ی آن ۱۰/۶۷ متر (۱۲/۸ متر به همراه محیط ورودی مناره) و ارتفاع آن، ۱۷/۲۵ متر است؛ بدین ترتیب، اطلاعات برخی گزارش‌های تاریخی که محیط آن را ۸ یارد (معادل ۷/۳۱ متر) و ارتفاع آن را ۱۶ یارد (معادل ۱۴/۶۳ متر) برآورد کرده بودند، اصلاح می‌شود (Barbaro, 1873: 165؛ ریاحی، ۱۳۷۵: ۵۳۰). ورودی این استوانه‌ی توخالی از طریق یک پلکان مارپیچی متشکل از ۴۰ پله به انتهای آن متصل می‌شود. برای ورود به این پلکان، یک در و سه پله‌ی دیگر از سطح زمین تعبیه شده است.

به طور کلی ساختمان مناره از سه قسمت پایه^۷، ساقه^۸ یا بدنه و کلاهک^۹ یا تاج مناره تشکیل شده است (کیانی، ۱۳۷۹: ۳۳۶). در مناره‌ی شمس تبریزی روزنه‌ی بزرگی در بالای بخش نعلبکی شکل و رو به سمت جنوب وجود دارد که به احتمال زیاد به عنوان نورگیر و رصد مسافت‌های دور استفاده می‌شد. در جداره‌ی مناره دو نورگیر کوچک در سمت شرقی تعبیه شده است که ابعاد نورگیر پایینی از داخل به ارتفاع ۴۵ سانتی متر و عرض ۱۷ سانتی متر و ابعاد نورگیر بالایی به ارتفاع ۴۰ سانتی متر، عرض ۲۶ سانتی متر و ضخامت دیواره‌ی آن ۶۵ سانتی متر است. در وسط مناره، دکلی وجود دارد که شامل ستون مدوری است که در مرکز آن ساخته شده و پلکان‌های مارپیچ به دور آن پیچیده و بالا رفته‌اند. این دکل یا ستون مرکزی در پایین دارای ضخامتی به اندازه‌ی ۵۰ سانتی متر است. دکل مذکور به تدریج، هرچه به طرف بالا می‌رود متناسب با کم شدن قطر مناره از ضخامت آن نیز کاسته می‌شود.

پلکان‌های مناره‌ها عموماً برخلاف حرکت عقربه‌ی ساعت ساخته می‌شوند (کیانی، ۱۳۷۹: ۳۴۰)، ولی پلکان‌های مناره‌ی شمس تبریزی در جهت عقربه‌های ساعت طراحی شده‌اند که به صورت مارپیچ حول محور مرکزی پیچیده و تا نعلبکی مناره ادامه می‌یابند. در مناره‌ی مذکور، پلکان‌ها به شکل مثلث در داخل مناره قرار گرفته‌اند.

مناره‌ی شمس تبریزی - با ارتفاع ۱۷/۲۵ متر از سطح زمین - در تراز صفحه‌ی شالوده، فشار عمودی بار مرده در حدود ۵ کیلوگرم بر سانتی متر مربع بر زمین وارد می‌کند. نگه‌داری چنین نیروی مؤثری مطلقاً در لایه‌های بسیار فشرده‌ی خاک

نزدیک و زیر تکیه‌گاه شالوده یک سره ناممکن است و ناهماهنگی افقی در لایه‌ها را دشوارتر می‌کند؛ بنابراین به جز نشست کلی در تمام شالوده، نشست متفاوت دیگری با پایین رفتن آشکار بخش قطاع دیواره‌ی جنوبی و جنوب غربی مناره ایجاد شده است تا جایی که بخش بالایی آن در حدود نیم‌متر با راستای شاقولی فاصله گرفته است.

مطالعات استخوان‌شناسی مناره‌ی شمس تبریزی

افزون بر ارزش تاریخی و باستان‌شناسی، اهمیت مناره‌ی شمس تبریزی موجود در این است که اگر برابر پیش‌بینی موریه، تنها مناره‌ی باقی‌مانده از سه مناره‌ی اولیه در اثر حوادث طبیعی از بین می‌رفت، امروزه امکان اثبات و مستندسازی آرامگاه شمس تبریزی وجود نداشت؛ از سوی دیگر، این مناره تنها اثر باقی‌مانده از این نوع از دوران گذشته تاکنون است؛ لذا بررسی سازه‌ی آن از منظر معماری و باستان‌شناسی ضروری به نظر می‌رسد. مشاهدات و بررسی‌های انجام شده در مورد مجموعه‌های کامل باقی‌مانده که تعداد آن‌ها به کمتر از ۱۰٪ از مجموعه‌های به‌کار رفته می‌رسد، نشان می‌دهد که همه‌ی آن‌ها به یک گونه‌ی جانوری تعلق داشته و اختلاف معنی‌داری از نظر ظاهری و آناتومیک در بین آن‌ها مشاهده نشد.

بررسی مورفولوژیک سطح مقطع شاخ‌های به‌کار رفته در مناره نشان می‌دهد که از یک پوشش کراتینی روی یک هسته‌ی استخوانی میان‌تهی تشکیل شده‌اند که یک فضای هوایی این دولایه را از هم جدا می‌کند. این ویژگی‌ها در کنار داشتن حالت غیرمنشعب از جمله مشخصه‌های تعیین‌کننده‌ی خانواده‌ی تهی‌شاخان^{۱۰} هستند که دائمی بوده و معمولاً در جنس نردیده می‌شوند (Castello, 2016: 8). مشاهدات بالینی و بررسی‌های مورفولوژیک مجموعه‌ها نشان می‌دهد شاخ‌ها بعد از خروج از کاسه‌ی سر با یک زاویه‌ی ملایم به‌طرفین سر منحرف شده و به شکل هلالی به طرف گردن برگشته‌اند. ظاهر شاخ‌ها نیز از نوع مورب، حلقوی و پیچ‌دار است (تصویر ۱۰). مجموع این مطالعات نشان می‌دهند که این مجموعه‌ها متعلق به گونه‌ی گوسفند وحشی^{۱۱} هستند. این یافته، برخلاف برخی گزارش‌های تاریخی است که آن‌ها را متعلق به بزکوهی، غزال^{۱۲} (آهو)، آنتلپ و گوزن دانسته‌اند (Barbaro, 1873: 165; Morier, 1818: 305-306؛ اوژن اوبن، ۱۳۹۱: ۱۰۲؛ ریاحی، ۱۳۷۵: ۵۱۷)؛ چراکه شاخ‌های بز به شکل عمودی به مجموعه چسبیده و بعد از یک انحنا بزرگ به سمت عقب بدن برمی‌گردد. شکل شاخ‌های بز نیز از نوع شمشیری و نوک تیز بوده و قطر آن از قطر شاخ گوسفند وحشی کمتر و سطح آن صاف و دارای برجستگی‌هایی کنگره‌مانند در لبه‌ی بیرونی آن است (Castello, 2016: 9). شاخ‌های غزال نیز نازک‌تر از گوسفند و بز بوده که رو به بالا رشد کرده و نوک آن‌ها به داخل برمی‌گردد. خانواده‌ی گوزن‌ها نیز با داشتن شاخ‌های پهن، منشعب و غیردائمی هیچ‌گونه مشابهتی با مجموعه‌های به‌کار رفته در جداره‌ی مناره ندارند. در هیچ‌یک از مجموعه‌های باقی‌مانده در سطح مناره، شواهد آناتومیک مجموعه‌ی بز و وحشی، غزال و گوزن مشاهده نشد (تصویر ۱۰).



▲ تصویر ۱۰. بالا: مجموعه و شاخ‌های گوسفند وحشی (<https://images.app.goo.gl/LQw8ViBkgCGyswpL8>)، وسط: غزال ایرانی (آهو) (<https://images.app.goo.gl/NYEsdeAMwo7XhJde9>) و پایین: مجموعه و شاخ‌های بزکوهی (<https://images.app.goo.gl/fp2hjZofBmsiuASq6>) دیده می‌شود.

استخوان‌های حدقه‌ی چشم، بینی، فک و دندان‌های موجود در جمجمه‌ها نیز با مشخصات آناتومیک قوچ‌های وحشی تطابق داشته و شباهتی با استخوان‌های بزکوهی نداشتند (Halstead, 2002: 545-553)، (تصویر ۱۰). طول جمجمه‌های به‌کار رفته در مناره به‌طور میانگین ۲۳ سانتی‌متر، عرض آن‌ها ۱۳ سانتی‌متر و عمق آن‌ها ۸ سانتی‌متر است (تصویر ۱۱). جنسیت همه‌ی جمجمه‌های گوسفند وحشی استفاده شده از جنس نر است که اصطلاحاً «قوچ» نامیده می‌شود؛ چراکه جنس ماده‌ی آن‌ها فاقد شاخ بوده و یا شاخ‌های کوتاهی دارند (Castello, 2016: 8) که در مجموع، حائز شرایط نصب در چنین سازه‌ای نیستند. بررسی شاخص‌های بیومتریکی شاخ‌ها نشان می‌دهد سن تقریبی آن‌ها در حدود ۵ تا ۶ سال برآورد می‌شود. وجود شاخ‌هایی با میانگین طول ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر و میانگین قطر سطح مقطع ۷ تا ۸ سانتی‌متر در محل اتصال به جمجمه نیز با این انگاره مطابقت دارد. درحال حاضر نیز زیست‌گاه گوسفند‌های وحشی در مجاورت شهرستان خوی قرار دارد، درحالی‌که بزه‌های کوهی با توجه به طبیعت صخره‌نوردیشان در نزدیکی جلفا و پلدشت (ایستگاه‌های دودای و گل‌فرج در منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی مراکان) یافت می‌شوند. در صورت جاسازی شاخ‌های بزکوهی در جداره‌ی مناره با توجه به رشد عمودی و طول حداقل ۶۰ تا ۷۰ سانتی‌متری آن‌ها به‌سمت عقب، امکان جاسازی شاخ دیگری تا فاصله‌ی یاد شده وجود نداشت؛ این در حالی است که جمجمه‌های موجود در ستون‌ها در فواصل ۵ تا ۱۵ سانتی‌متری از هم جاسازی شده‌اند؛ از سوی دیگر، نمای بیرونی مناره که ناشی از درهم‌تنیدگی شاخ‌های ردیف‌های مجاور بوده و به‌شکل هلال‌هایی عرض بنا را پوشانده‌اند در صورت استفاده از شاخ بزکوهی و غزال عملاً به‌وجود نمی‌آید (تصویر ۱۲).

غزال‌ها (آهوان) از نظر آناتومیک تفاوت‌های معنی‌داری با گوسفند و بز وحشی داشته و بیشتر در مناطق بیابانی و علف‌زارهای استپی زندگی می‌کنند. از سه گونه‌ی غزال گزارش شده از اقلیم ایران شامل: غزال ایرانی، جیبر و غزال کوهی، شهرستان خوی درحال حاضر و در دوره‌های تاریخی گذشته، زیستگاه هیچ‌کدام نبوده و نزدیک‌ترین نقطه به خوی که شواهدی از حضور غزال ایرانی در آن‌ها گزارش شده است «دشت سهرین» زنجان و «دشت مغان» اردبیل بوده است (Ghassemi, 2014: 386). فارغ از تفاوت‌های معنی‌دار آناتومیک، برابر اطلاعات سازمان محیط‌زیست، گوزن نیز بومی منطقه‌ی خوی نیست. پیش از این، گونه‌هایی از آن‌ها با عنوان «شوگا» و «مرال» در جنگل‌های ارسباران زندگی می‌کردند که زیستگاه آن‌ها بیش از ۳۰۰ کیلومتر با خوی فاصله داشته است. آنتلوپ‌ها (بزگوزن‌ها) نیز که نامی از آن‌ها در سفرنامه‌ی موریه به‌میان آمده، بومی ایران محسوب نمی‌شوند.



▲ تصویر ۱۱. نمای نزدیک از جداره‌ی مناره که نحوه‌ی کارگذاری کله‌قوچ‌ها را به‌صورت ردیفی و یک در میان به‌صورت پوزه‌ی روبه پایین و پوزه‌ی روبه بالا و نحوه‌ی ثبت مشخصات بیومتریکی آن‌ها را نشان می‌دهد (<https://images.app.goo.gl/86x9rCyVbXm77Tj7>).

چیدمان کله‌قوچ‌ها در مناره‌ی شمس تبریزی و مشخصات آن‌ها

مطالعات میدانی نشان می‌دهند نحوه‌ی کارگذاری جمجمه‌ها در جداره‌ی مناره به‌صورت ردیفی و یک‌درمیان به‌شکل پوزه‌ی روبه پایین و پوزه‌ی روبه بالا بوده است (تصویر ۱۱)؛ به‌طوری‌که انتهای شاخ‌های ردیف کناری در جلو و یا کنار پوزه‌ی

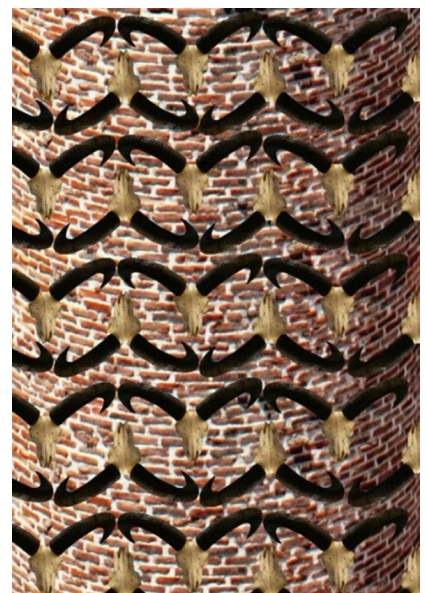
مجموعه‌های ردیف مجاور قرار می‌گیرد. نمای بصری خاص مناره نیز از همین نحوه‌ی کارگذاری کله‌قوچ‌ها به وجود آمده است (تصویر ۱۲). شروع کارگذاری در ستون‌هایی که مجموعه‌ها به صورت پوزه رو به بالا کار گذاشته شده‌اند حدود ۲۰ سانتی‌متر بالاتر از ستون‌های مجاور است. فاصله‌ی بین مجموعه‌ها در ستون‌ها ۵ تا ۱۵ سانتی‌متر (میانگین ۱۰ سانتی‌متر) و در ردیف‌ها حدود ۲۰ سانتی‌متر است. مجموعه‌ها در عمق ۵ سانتی‌متری دیواره‌ی مناره جای‌گذاری شده و باتوجه به عمق ۷ تا ۸ سانتی‌متری مجموعه‌ها و بنا به شواهد موجود و برخی گزارش‌های تاریخی (عکس علی‌خان والی)، بخش‌هایی از مجموعه‌ها بیرون از جداره بوده‌اند. برابر بررسی‌های به عمل آمده، مجموعه‌ها در ۲۸ ستون عمودی با میانگین ۳۰ مجموعه در هر ستون در جداره قرار داده شده‌اند. تراکم مجموعه‌های به کار رفته در بخش نعلبکی شکل موجب شده است که تعداد کلی مجموعه‌های به کار رفته در هر ستون انطباق کامل نداشته باشند. میانگین طول هر مجموعه ۲۳ سانتی‌متر و فاصله‌ی هر مجموعه از مجموعه‌ی بعدی متغیر (۵ تا ۱۵ سانتی‌متر) است؛ بنابراین در هر ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر یک مجموعه جاسازی شده است. با توجه به ارتفاع ۸/۶۵ متری منطقه‌ی مجموعه‌گذاری شده در سطح مناره به طور میانگین در هر ستون حدود ۲۵ مجموعه قابل استقرار است. با احتساب ۵ کله‌قوچ به کار رفته در قسمت نعلبکی شکل، در هر ستون به طور میانگین، ۳۰ مجموعه به کار رفته است.

نحوه‌ی چیدمان یک درمیان رو به بالا و رو به پایین کله‌قوچ‌ها در ستون‌های هم‌جوار موجب شده است، از یک سو درهم‌تنیدگی شاخ‌ها ریتم بصری خاصی به وجود آورند و از دیگر سو، شمارش تعداد کله‌قوچ‌های به کار رفته در ستون‌ها با خطای دید همراه باشد. نوک شاخ‌های هر ستون در جلو یا کنار پوزه‌ی مجموعه‌ی ستون مجاور در داخل جداره‌ی مناره کارگذاری شده است؛ به طوری که شاخ‌ها دیواره‌ی ردیف مجاور نفوذ کرده‌اند. سوراخ‌های به جامانده در لبه‌ی کناری هر ستون از افتادن شاخ‌های فرو رفته در جداره‌ی مناره پدید آمده‌اند.

با احتساب وجود سه مناره، تعداد قوچ وحشی شکار شده که برای ساخت آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ۸۴۰ رأس در هر منار و در مجموع حدود ۲۵۲۰ رأس در سه مناره‌ی اولیه، برآورد می‌شود؛ از این رو، اعدادی که در منابع مختلف از ۱۵ تا ۳۰ هزار رأس ذکر شده نمی‌توانند مورد تأیید شواهد موجود بوده و بیشتر در راستای بهره‌گیری از سنت اغراق برای نشان دادن کثرت تعداد و به نوعی القای قدرت ارزیابی می‌شود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش موقعیت باغ سلطنتی شاه اسماعیل، بازار، میدان شاهی، آرامگاه و مناره‌های سه‌گانه‌ی شمس تبریزی را در قلعه‌ی دوره‌ی صفوی در مقایسه با قلعه‌ی دوره‌ی قاجار و شهر امروزی مشخص کرد. این مطالعات نشان می‌دهند دولتخانه‌ی شاه اسماعیل همچون سایر باغ‌های تاریخی دوره‌ی صفوی، دارای



▲ تصویر ۱۲. بازسازی رایانه‌ای بخشی از نمای بیرونی مناره‌ی شمس تبریزی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

بخش‌های مشخص بوده و در تناسب با موقعیت جغرافیایی قرارگیری آن، تلاش گردیده تا این بخش‌ها و اجزای متقارن، ساختار واحدی ایجاد نموده و امکان استفاده‌ی آسان از کوشک‌ها و فضای باغ را فراهم نماید.

مطالعات استخوان‌شناسی مجموعه‌های به‌کار رفته در مناره‌های شمس تبریزی نیز نشان داد که برخلاف گزارش‌های تاریخی بسیاری از سفرنامه‌ها که مجموعه‌های به‌کار رفته را به بزه‌های کوهی، غزال (آهو) و گوزن نسبت داده‌اند همه‌ی آن‌ها به گونه‌ی جانوری اورینتال‌ها (گوسفند وحشی) تعلق داشته و اختلاف معنی‌داری از نظر ظاهری و آناتومیک در بین آن‌ها مشاهده نشد. نحوه‌ی چیدمان و کارگذاری مجموعه‌ها در جداره‌ی مناره نیز به صورت ردیفی و یک‌درمیان به شکل پوزه رو به پایین و پوزه رو به بالا بوده است. مطالعات میدانی مناره‌ی باقی‌مانده نشان داد که مجموعه‌ها در ۲۸ ستون عمودی با میانگین ۳۰ مجموعه در هر ستون در جداره قرار داده شده‌اند که با این حساب در هر مناره حدود ۸۴۰ کله‌قوچ به‌کار رفته است که بدین وسیله گزارش‌های ۱۵ تا ۳۰ هزار رأس اشاره شده در برخی منابع تاریخی اصلاح می‌شود. مشخصات بیومتریکی مجموعه‌ها و شاخ‌ها و نحوه‌ی کارگذاری آن‌ها از دیگر دستاوردهای این پژوهش محسوب می‌شود. یافته‌های حاصل از بررسی سفرنامه و نگاره‌ی جیمز موریه نیز نشان داد که مناره‌ی دوم در فاصله‌ی تقریبی پنج تا شش متری مناره‌ی موجود و در سمت شمال آن قرار داشته و انحراف آن از محور عمودی نیز رو به شمال بوده است.

نتایج به‌دست آمده از مطالعات انجام شده در مورد معماری تنها مناره‌ی باقی‌مانده از سه مناره‌ی اولیه امکان مرمت و بازسازی آن را فراهم می‌سازد؛ به طوری که می‌توان ضمن برنامه‌ریزی برای استحکام‌بخشی و رفع کج‌شدگی آن، با استفاده از کله‌قوچ‌های طبیعی و یا قالب‌گیری با مواد سنتتیک، نمای واقعی آن را که با مجموعه‌ی صدها رأس قوچ وحشی تزئین شده بود، بازسازی کرد تا نمای ۵۰۰ سال قبل آن برای پژوهشگران و گردشگران قابل مشاهده باشد.

سپاسگزاری

نگارندگان از همکاری آقایان: حمید بایرام‌زاده، صابر عباسی‌ا قدم و اعضای خانه‌ی دانش و فرهنگ زریاب، خانم‌ها: منیر طلبی و نسرين جعفرلو در تهیه و تدوین این مقاله سپاسگزاری می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «پاسکال کُست» (Pascal Coste: 1787-1889) نقاش، معمار و خاورشناس فرانسوی که در دوره‌ی «محمدشاه قاجار» به همراه «اوژن فلاندن»، نقشه‌ها و نگاره‌های بسیاری از اماکن تاریخی ایران ترسیم کرده است.
۲. یکی از بازی‌های بسیار متداول زمان صفویه بود؛ این بازی عبارت بود از چوبی بلند و عظیم که در میان میدان‌ها نصب کنند و برفراز آن حلقه‌ای از طلا یا نقره وضع نمایند و سواران از یک جانب میدان دوانیده به پای قباک که رسند همچنان که اسب در دویدن است تیر در کمان نهاده، حواله‌ی حلقه کنند و هر کس که آن حلقه را به تیرزند حلقه از آن او باشد و چوب قباک نیز مستعمل است (دهخدا، ۱۳۳۹: ۵۷/۱۳۹). «قباک» و «قاپاق» در زبان ترکی به معنی «درپوش ظروف» است.
۳. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نام این بازگان گنمات ونیزی، «فرانسیسکو رومانو» بوده است (Aubin, 1995: 247-259).

4. Cenotaph.

۵. «آنتلپ»ها (شاخ‌درازان یا بُرگوزن‌ها) یک نام کلی است برای اشاره به گروه بزرگ و مختلفی از گاوسانان آفریقا و اوراسیا؛ به‌طورکلی به گاوسانانی در این مناطق که گاو، گوسفند، گاو میش، بز یا بیزون نباشند «شاخ‌دراز» گفته می‌شود. آنتلپ‌ها بیش از سایر گاوسانان به گوزن‌ها شباهت دارند.

۶. این مناره‌ی استوانه‌ای شکل هر چه به سمت بالا می‌رود از قطر آن کاسته می‌شود و در واقع نمای مناره نزدیک به مخروط ناقص است.

۷. کانون‌های بیضی، حدفاصل هر کدام از اجزای باربر با زمین که بار نهایتاً از طریق آن به زمین منتقل می‌شود.

۸. حدفاصل پای ستون تا سرستون، حدفاصل نعلبکی تا پای مناره.

۹. کلاهک مناره بالاترین بخش مناره، سقف و پوشش مناره.

10. Bovidae.

11. Ovis orientalis.

12. Gazella.

کتابنامه

- اوبن، اوژن، ۱۳۹۱، ایران امروز: سفرنامه خاطرات سفیر فرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت (۱۹۰۷-۱۹۰۶). ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی، تهران: نشر علم.

- بلیلان اصل، لیدا، ۱۳۹۵، «ساختار فضایی شهر تبریز در دوره‌ی صفوی با مقایسه‌ی تطبیقی سفرنامه‌ها و اسناد تصویری». نشریه‌ی علمی پژوهشی باغ‌نظر، شماره‌ی ۳۸، صص: ۴۷-۶۰.

- چینی، جوزف، ۱۳۸۳، پایدار کردن سازه‌های آجری-فن‌های مداخله. ترجمه‌ی سعید ایرانفر، تهران: سازمان عمران و به‌سازی شهری.

- دلاواله، پیترو، ۱۳۸۱، سفرنامه‌ی پیترو دلاواله. ترجمه‌ی شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- دیزانی، احسان، ۱۳۹۳، «تبیین سیر تکامل میدان شاه در پایتخت‌های صفوی ایران». هویت شهر، سال ۸، شماره‌ی ۱۷، صص: ۷۷-۸۶.

- ریاحی، محمدمین، ۱۳۷۵، «تربت شمس کجاست؟». کلک، شماره‌های ۷۳-۷۴، صص: ۲۸-۳۸.

- ریاحی، محمدمین، ۱۳۷۸، تاریخ خوی. تهران: طرح نو.

- عالمی، مهوش، ۱۳۸۷، «باغ‌های شاهی صفوی- صحنه‌ای برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی»، ترجمه‌ی مریم رضایی پورو حمیدرضا جیحانی، گلستان هنر، شماره‌ی ۱۲، صص: ۴۷-۵۸.

- کیانی، محمدیوسف، ۱۳۷۹، معماری ایران دوره اسلامی. تهران: سمت.

- مطالعات رهنمودهایی برای تهیه طرح مرمت بازار خوی، ۱۳۷۹، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، و سازمان میراث فرهنگی، ص: ۳۳۰.

- مطراق چی، نصح، ۱۳۷۹، بیان منازل سفر عراقین. ترجمه و تعلیق: رحیم رئیس‌نیا، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- مهریار، محمد، ۱۳۷۸، اسناد تصویری شهرهای ایرانی دوره‌ی قاجار. تهران: دانشگاه شهید بهشتی و سازمان میراث فرهنگی.

- ویلبر، دونالد، ۱۳۸۷، باغ‌های ایران و کوشک‌های آن. ترجمه‌ی مهین دخت صبا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- Alemi, M., 1997, "The royal gardens of the safavid period: Types and models in gardens in the time of the great Muslim empires". *Theory and design*: 72-96.
- Alemi, M., 2006, "Safavid Gardens, khiyaban & maydan as Teatres for Kingship Display". (In Ludovico, Micara; Attilio petruccioli, Ettore Vadini) eds. *Proceeding of The international Seminar of Mediteranean Medina, June 2004, Italy, Pescara*: Gangemi Editore, Pp: 63-68.
- Aubin, J., 1995, "Chroniques persanes et relations italiennes: Notes sur les sources narratives du règne de Šâh Esmâ'il Ier". *Studia Iranica*, No. 24 (2), Pp: 247-259.
- Barbaro, J., & Contarini, A., 1873, *Travel to Tana and Persia, a Narrative of Italian Travels in Persia in the Fifteenth and Sixteenth Centuries*. Translated by: Charles Grey, London, Hakhuyt Society.
- Babayan, K., 1996, *Sufis, Dervishes and Mullas in Safavid Persia: The history and politics of an Islamic society*. London, I. B. Tauris.
- Bellan, L. L., 1932, *Chah 'Abbas Ier, savie, son histoire*. Paris, Geuthner.
- Castello, J. R., 2016, "Bovids of the world: Antelopes, Gazelles, Cattle, Goats, Sheep and Relatives". Princeton University Press, Pp: 1-16.
- Ghassemi Khademi, T., 2014, "Iranian Gazelles". *Journal of Middle East Applied Science and Technology*, No. 13(3), Pp: 385-390.
- Halstead, P. & Collins, P., 2002, "Sorting of sheep from the goat: morphological distinctions between mandible and mandibular teeth of adult Ovis and Capra". *Journal of Archeological Sciense*, No. 29, Pp: 545-553.
- Morier, J., 1812, *A Journey through Persia, Armenia and Asia Minor to Constontinopole in the years 1808 and 1809*. London: Longman, Hurst, Rees, orme and Brown.
- Morier, J., 1818, *A Second Journey through Persia, Armenia and Asia Minor to Constontinopole between the years 1810 and 1816*. London: Longman, Hurst, Rees, orme and Brown.
- Yurdaydin, H. G., 1976, *Beyan-I Menazil-I Sultan Suleymanm Han*. Ankara: Turk Tarih Kurumu Basimevi.